



A Review of Orientalists' Approaches to the Qur'an

Rafi' Mirza Mohammad¹

Mohammad Taqi Fazeli²

Abstract

The discussion on approaches to the Qur'an is one of the fundamental and essential topics in Qur'anic studies, which today has attracted the attention and investigation of both Muslims and non-Muslims. Among these, various approaches have been proposed by Orientalists regarding the deep understanding of the Qur'an, and examining the validity or invalidity of these approaches constitutes the central issue of this study. The present research seeks to address the main question by analytically examining Orientalists' approaches in this regard. The findings show that the approaches of Orientalists, in terms of their epistemological foundations and reliance on particular methodologies, face certain limitations. However, through a sound and critical utilization of their valid approaches—alongside the interpretive methods of Islamic exegetes—it is possible to attain, to some extent, the core messages and objectives of the Qur'an and to elucidate the position of this discourse among Orientalists.

Keywords: Analysis of Orientalists' interpretations of Islamic exegetes, Orientalists' approaches, critique of approaches.

¹ . PhD in Qur'anic Studies and Orientalists, Al-Mustafa International University

² . PhD in Qur'anic Studies and Orientalists, Al-Mustafa International University
Fazili1359@gmail.com



نگاهی به رهیافت های مستشرقان به قرآن *

رفیع میرزا محمد^۱

محمد تقی فاضلی^۲

چکیده

بحث رهیافت های به قرآن، یکی از مباحث اساسی و بنیادی در مطالعات قرآنی است که امروزه افزون بر مسلمانان، مورد تتبع و توجه غیر مسلمانان نیز واقع شده است. در این میان رهیافت هایی متعددی از سوی مستشرقان در باب فهم ژرفای قرآن مطرح شده است که بررسی درستی و نادرستی آن مسئله اصلی در این پژوهش است. در پژوهش حاضر تلاش گردیده تا با روش تحلیل رهیافت های مستشرقان در این خصوص، به پرسش اصلی پاسخ داده شود. یافته های پژوهش نشان می دهد که رهیافت های مستشرقان از نظر مبانی و بسندگی به روش خاص بامحدودیت های مواجهه است اما می توان با بهره گیری صحیح و سنجشگرانه از مجموعه رهیافت های صحیح آنان، در کنار راهکار های مفسران اسلامی، به پیام ها و اهداف اصلی قرآن تاحدودی دست یافت و جایگاه این بحث را نزد مستشرقان نشان داد.

واژگان کلیدی: تحلیل رهیافت های مفسران اسلامی توسط مستشرقان، رهیافت های

مستشرقان و نقد رهیافت ها

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۲۳ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱۱/۱

۱. دکتری قرآن و مستشرقان، جامعه المصطفی العالمية

۲. دکتری قرآن و مستشرقان، سطح چهار تمدن معاصر اسلامی، جامعه المصطفی العالمية، Fazili1359@gmail.com



مقدمه

مستشرقان از همان نخستین سده های آشنایی خود با اسلام و قرآن، آثاری درباره اسلام و قرآن پدید آورده اند؛ که مطالعات اولیه ی آن ها عمدتاً با رویکرد جدلی و غرض ورزانه و با هدف ردّیه نویسی همراه بوده است. البته طی قرن بیستم، پژوهش های مستشرقان در باره اسلام به تدریج به مجامع علمی راه یافت و تحت عنوان کلی «مطالعات اسلامی» قرار گرفت و در اواخر همین قرن، این عنوان کلی به بخش های جزئی تر تبدیل شد. دو سه دهه ای است که «مطالعات قرآنی» در دنیای غرب متحول و طبعاً نسبت به گذشته بسیار متفاوت شده و غرض ورزی اولیه در آن - دستکم در ظاهر - کمتر وجود دارد. حاصل تلاش آنان تألیف و انتشار ده ها کتاب، دائره المعارف، صدها مقاله ی علمی، پایان نامه و سمینارهای مختلف در موضوعات گوناگون قرآنی است.

براین اساس، آشنائی با مطالعات قرآنی در غرب و مطالعه دستاوردهای آن بارویکرد علمی و با بهره گیری از اصول و روش های صحیح پژوهشی، تأثیر و تأثر مطلوب برگزیده قرآن پژوهی در میان قرآن پژوهان معاصر خواهد گذاشت و موجب ارتقای سطح تحقیقات قرآنی خواهد گردید. یکی از نکات بسیار توجه بر انگیز این است که اصولاً مطالعات قرآنی غربیان، که عموماً با نگاه بیرون دینی انجام می گیرد ممکن است به لحاظ اعتقادی و...، مورد پذیرش ما نباشد، اما روشی که در برخی از مطالعات آنان به کار بسته شده است، بسیار توجه بر انگیز و قابل اعتناء به نظر می رسد. نکته سنجی، ظرافت و تأکید بر روش علمی مواردی است که در مطالعات قرآنی مستشرقان مشهود است. و این می طلبد که پژوهشگران از برخی روش های آنان استفاده کنند و دقتی را که در چنین روش هایی به کار گرفته شده است را در مطالعات خود به کار بگیرند. این نکته را نیز باید در نظر داشت که اکتفا کردن صرف به نگرش های درون دینی کافی نیست و لازم است که بعضاً نگرسته شود که دیگران که از چشم اندازی بیرونی

به قرآن نگاه می‌کنند چه چیزی می‌بینند و چه چیزی به دست می‌آورند. چه بسا که سؤالات آنان برای یک پژوهشگر مسلمان طرح نشده باشد، به همین جهت مراجعه به آثار غربیان نیز می‌تواند زوایای جدیدی برای مطالعات قرآنی ایجاد کند.

این نکته اساسی نیز نباید مورد اغفال افتد که مطالعات قرآنی مستشرقان بالجمله از جنبه‌ی روش شناختی و نه از جنبه‌ی تفسیری مورد نظر است؛ چراکه مطالعات آنان، معمولاً برون دینی بوده و صرفاً به طور تاریخی به بررسی تحولات موضوعات قرآنی می‌پردازد. از همین روی، باید گفت که در دنیای غرب، علی‌الاصول مفسر قرآن به معنای خاص نداریم تا دغدغه او کشف معنای قرآن به شکل مؤنانه باشد؛ بلکه در غرب تفسیرپژوهی و در پاره‌ای از موارد تفسیر گزینشی وجود دارد. به دیگر سخن، مهمترین دغدغه محققین غربی پیدا کردن ژانرهای مختلف تفسیری است؛ یعنی به انواع دسته بندی، ارزش گذاری ادبیات، عناصر زبان شناختی، تمایز میان انواع متن، و به معیارهای مختلفی که به دسته بندی ساختار و انواع هنر می‌پردازد، توجه دارند.

مفهوم شناسی

بررسی چند مفهوم کلیدی چون؛ «مستشرقان» و «رهیافت» می‌تواند به درک عمیقتر مباحث پیش رو کمک نماید.

مفهوم «مستشرقان»

البستانی می‌نویسد: «الاستشراق العلم باللغات والاداب والعلوم الشرقيه» (البستانی، ۱۹۷۳م: ۳۸۴)

فرهنگ آکسفورد کلمه^۱ (آریانتالیست) را اینگونه معنا کرده است: «شرق شناسی، مطالعه زبان و هنر و دیگر امور کشورهای شرقی است»^۱ (فرهنگ آکسفورد^۲: ۵۹۳)



تعریف عام استشرق: مجموعه تلاش های علمی و مطالعات همه جانبه ای غریبان برای شناسائی و شناساندن کشورها، شرایط جغرافیایی، معادن، تاریخ، قومیت ها، زبان، هنر، فرهنگ، تمدن، باورها، ادیان، ویژگی های روان شناختی و نقاط آسیب پذیر مردمان مشرق زمین به هدف کشف و تصاحب ثروت های مادی و معنوی آنان است. (با اندک تصرف- زمانی ۱۳۸۸: ۳۲)

در مورد تعریف اصطلاحی مستشرقان، به تعاریف گوناگون و متفاوتی بر می خوریم؛ در هر حال، مطالعات همه جانبه ای مستشرقان در خصوص؛ تمدن، فرهنگ، باورها و آثار علمی و متون اسلامی، از جمله موارد قابل مشاهده در تمامی تعریف های ارائه شده در مورد بحث مستشرقان است.

مقصود از مستشرقان^۳ در این پژوهش، آن گروه از دانشمندان غربی است که به مطالعات قرآن کریم در خصوص رهیافت های به قرآن، پرداخته اند.

مفهوم «رهیافت»

رهیافت در لغت؛ راه پرداختن به یک مسأله یا موقعیت یا شیوه تفکر درباره آن ها، رویکرد، (معین، ۱۳۵۰: واژه رهیافت) نظر کردن، و نگرش است. این واژه معادل واژه «اپروچ»^۴ در انگلیسی است.

رهیافت در اصطلاح به معنی چگونگی مواجهه با پدیده ها و چگونگی کسب دانش در باره آنها است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲: ۲)

مقصود از رهیافت در اینجا چگونگی مواجهه با متن قرآن و فهم مراد و پیام های نهان در ژرفای آن است که کشف آن می تواند به مسائل معرفتی معاصر پاسخ گو باشند. البته رهیافت های گوناگون در باب فهم و وصول به ژرفای قرآن طی فرایندی تاریخی از آغاز نزول تا کنون

1 Orientalism-studies the language arts etc. of oriental countries.

2 oxford

3 orientalists

4 approach

شکل گرفته و دچار تغییر و تحول شده اند. از این رو، نمی توان در این زمینه از رهیافت واحد سخن گفت؛ بلکه رهیافت های متعددی که هرکدام دارای اعتبار و مشروعیت علمی در این قلمرو است، وجود دارد و هرکدام در کنار دیگر رهیافت ها می تواند تمهیدات لازم را برای پژوهشگر قرآنی به وجود آورد. لذا اصلی ترین کار برای هر پژوهشگر قرآنی آشنائی با این رهیافت هاست؛ زیرا هر قدمی که پژوهشگر در این مسیر بر می دارد مبتنی بر رهیافتی است که امکان مطالعات و پژوهش او را فراهم می آورد.

به طور کلی رهیافت هایی که مستشرقان برای دستیابی به ژرفای قرآن، مورد مطالعه و دستور کار قرار داده اند به دو دسته قابل بررسی است؛ دسته اول؛ تحلیل رهیافت های مفسران اسلامی توسط مستشرقان و دسته دوم، تحلیل رهیافت های مستشرقان به قرآن. در این سخنگاه، سعی بر این است که به قدر اقتضاء، مباحث مربوط به دودسته به اختصار مورد بررسی قرار داده شود.

بخش اول: تحلیل رهیافت های تفسیری مسلمانان توسط مستشرقان

بحث روش شناسی تفسیری مفسران مسلمان در بین مستشرقان، از اساسی ترین مطالعات قرآنی آنان به شمار می رود که در واقع مطالعات تفسیری مستشرقان نیز به دلیل تقدم روش های تفسیری مفسران مسلمان، بر این پایه شکل گرفته و پرورش یافته است. مستشرقان در مطالعات قرآنی خود در واقع روش های تفسیری مفسران مسلمان را با روش های جدید تطبیق و به روز رسانی نموده اند. هم چنین از روشهای تفسیری کتب مقدس کمک گرفته و برای فهم معنای قرآن نیز بهره گرفته اند. بررسی روش شناسانه ی مستشرقان نشان می دهد که این نگرش بر مطالعات آنان اثر فراوان داشته است.

۱. گرایش ها در تفسیر اسلامی / گلتسیهر

کتاب گلتسیهر مجارستانی (۱۸۵۰-۱۹۲۱ م)، تحت عنوان «گرایش ها در تفسیر اسلامی» از نخستین و اثر گذار ترین آثار تفسیر پژوهی مستشرقان است که در باره تفاسیر



اسلامی انجام گرفته است. این اثر_ صرف نظر از مشکلات محتوایی و پندار گرایی های فراوان- به دلیل ابتکاری بودن آن، از زمان انتشار تاکنون، مدام مرجع محققان (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۱۳۰) این رشته بوده است، طوری که تأثیر آن در بسیاری از تحقیقات بعدی مستشرقان و نیز اندیشمندان اسلامی، نمایان است.

از مزایای دیگر این اثر، تحلیل های تطبیقی نویسنده میان قرآن و کتاب مقدس، بویژه عهد قدیم است. گلتسیهر که رشته تخصصی و پایان نامه تحصیلی او «تفسیر پژوهی تورات» بود، برای عمق بخشی به مطالعات خود، به اندازه ای به منابع تفسیری مسلمانان مراجعه نمود، که خود، یکی از محققین برجسته در عرصه روش شناسی تفاسیر اسلامی گردید.

یکی از مهمترین مباحث وی در فصل ششم این کتاب تحت عنوان: «تفسیر در پرتو تمدن اسلامی» است، که به بررسی آراء اندیشمندان اسلامی در باب ظرفیت تمدن سازی قرآن پرداخته است. وی می گوید که عده ای از اندیشمندان مسلمان برای پاسخ به این پرسش که «آیا می توان جنبه های دینی و فلسفی اسلام را با روزگار جدید هماهنگ کرد، به عبارت دیگر آیا اسلام و حیات فرهنگی آن با تمدن جدید قابل مقایسه است و از طرف دیگر آیا می توان آنها را با یکدیگر هماهنگ نمود؟»، راهکارهای را در باره چگونگی پاسخگویی قرآن به مسائل جدید مطرح نموده اند. سپس گلتسیهر ضمناً به این نکته اذعان می کند که در دوره های مختلف پاسخ هایی هم از جنبه های نظری و هم از جنبه های عملی به آن داده شده است، این امر بیانگر سیر حرکت به سمت هماهنگی بین آموزه های دینی و حیات فرهنگی با جنبه های تمدنی است؛ چراکه گونه های جدیدی از تفاسیر در جهان اسلام با چنین رویکردی پدید آمده اند.

از آنجا که این نویسنده از شخصیت های بیرون دینی است، به همین دلیل تلاش نموده تا به بزرگ نمایی اختلاف های مذاهب اسلامی از یک سو، و دخالت دادن ذهنیت ها و پیش فرض ها از سوی دیگر، و حیانت قرآن و تلاش مفسران اسلامی را هرچه بیشتر، کم اهمیت،

مشوش، و ناقص جلوه دهد. از این رو، در بررسی های خود آورده است که نحوه استفاده های فرقه های دینی و کلامی از آیات قرآن نشان می دهد که چگونه برخی فرق برای اثبات باورهای خود با تکلف از آیات به سود خود کمک می گرفتند و قرآن را دستمایه ی برای اثبات عقیده خود، قراردادند. (ر.ک: گلتسیهر، ۱۳۸۴ ش، ترجمه، طباطبائی)

بنابر این، می توان گفت که این اثر در عین حال که با پیش فرض نویسنده ای آن همراه است، از یک لحاظ می تواند برای ضعف یابی و اصلاح خطاهای تفسیری مفسران اسلامی، در مطالعات پیش رو مفید باشد.

۲. تحلیل ادبی متون کهن اسلامی

یکی از راه های فهم و درک عبارات قرآن توجه به اسلوب های بیانی عرب به طور عام و اسلوب های متن قرآن به طور خاص است که در میان اندیشمندان اسلامی نیز افرادی مانند «طه حسین»، «امین الخولی»، «محمد خلف الله» و «عایشه بنت الشاطی» از طرفداران این نظریه اند. این نواندیشان، در مطالعات خود به این نتیجه رسیده اند که برای کار جدی در تفسیر، باید از اسلوب بیانی عرب و قرآن بهره برد؛ لذا سراغ اشعار جاهلی و اسلوب های دوران صدر اسلام رفتند، تادر مقایسه، امکان فهم بهتر قرآن وجود داشته باشد. (خولی، ۱۹۶۱ م، ۳۰۳، طه حسین، ۱۹۷۴ م، خلف الله، ۱۹۵۳ م)

این دیدگاه که در میان مستشرقان از طرفدار ترین، به شمار می رود، بیشتر به هدف مخدوش نشان دادن متون اصلی اسلامی مطرح شده است. رهیافت مورد نظر را که به تحلیل ادبی عنوان گذاری شده، بادوشیوه و روش ازسوی مستشرقان پیشنهاد و مطرح گردیده است:

شیوه اول، بررسی و تحلیل اسناد روایات در متون تفسیری است. این روش مبتنی است بر تجزیه و تحلیل مطالب نقل شده در کتاب های شرح احوال و مقایسه سلسله سند روایات در تفاسیر گوناگون. از جمله ی این تحقیقات، مقالات آیزیا گلدفلد در باره تفسیر ابن عباس و



مقاتل ابن سلیمان ومقالات فرد لیم هويز در باره تفسیر مجاهد بن جبر است. (جمعی از

نویسندگان، ۱۳۸۹: ۱۲۸)

شیوه دوم، تحلیل ادبی متن تفاسیر است. این شیوه، ادامه کار گلتسیهر در جعلی دانستن متون روایی و تفسیری است و بر آن است که با استفاده از معیار های ادبی، تاریخ جعل روایات را مشخص کند. جان ونزبرا، مبدع این شیوه است که شکل گیری روند تفسیر نگاری را در پنج مرحله ی؛ روایی، فقهی، متنی، بلاغی و تمثیلی دانسته، و سپس مشخصات هر مرحله را نیز ذکر کرده است. (همان: ۱۲۸)

۳. تجزیه وتحلیل شیوه های تفسیری در دوره های مختلف

شماری از مستشرقان، شیوه های تفسیری مفسران اسلامی را در دوره های مختلف، به صورت علمی مورد تجزیه وتحلیل قرار داده اند؛ مقاله کلود ژیلیو با موضوع «تفسیر قرآن: دوره آغازین و میانه» (مک اولیف/ خندق آبادی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۶۰)، مقاله ژتراود ویلات، با موضوع «تفسیر قرآن: اوایل دوره جدید و معاصر» (همان: ۱۸۳)، مقاله نورمن کالدرا با عنوان «تفسیر از طبری تا ابن کثیر»، مقاله تدلاوسین با موضوع «رهیافت های شیعیان اخباری به تفسیر» از این دسته اند. (ر.ک: جرالد هاوتینگ/ عبدالقادر شریف، ۱۳۸۹: ۱۶۳ - ۲۶۵)

- عده ای از مستشرقان به صورت موردی در باره روش تفسیر یک مفسر بحث کرده، مانند مقاله اسماعیل پوناوالا، با موضوع «مبانی تفسیر نوین از نگاه محمد عزت دروزه (همان: ۳۳۶) محمد دروزه، در بیان اهداف ومخاطبان تفسیرش «التفسیر الحدیث» می گوید: این تفسیر پاسخگویی نیاز کاملاً محسوس بیشتر جوانان ماست که شیوه سنتی تفاسیر کهن را بر نمی تابند واز آن ها روی گردانند. (دروزه، التفسیر، ۱۸۶۲، ج ۱: ۵) دروزه اثر دیگری نیز با عنوان «القرآن المجید» به عنوان مقدمه تفسیر خود تالیف کرد. او در این مقدمه که شامل چهار بخش است ودر بخش سوم آن «روش برتر فهم وتفسیر قرآن»، خطوط کلی روش تفسیری نوین

خود را بیان داشته است. که اخص ترین رهیافت های آن عبارتند از: «قرآن و سیره»، «قرآن و محیط اطراف پیامبر (ص)»، «زبان و داستان های قرآن»، «توالی و سیاق آیات» و «فهم قرآن با قرآن» (جرالد هاوتینگ/عبدالقادر شریف، ۱۳۸۹: ۳۳۹-۳۵۳)

این قرآن پژوهان غربی، تحولات سیاسی - اجتماعی، فرهنگی - عقیدتی و دیگر حوادث تاریخی را در علم و تاریخ تحولات تفسیری اثرگذار دانسته و با تحلیل گفتمان های دوران های مختلف، سعی داشته علت تحولات به وجود آمده در حوزه علم تفسیر و این که چه مسائلی باعث شد این علم به وجود آید و به شاخه های متعدد تقسیم شود، رامورد تتبع و کاوش علمی قرار داده اند. از این رو، اذعان نمودند که میان تاریخ تحولات تفسیری و مسائل هر دوره ارتباط معنادار وجود داشته است.

بخش دوم: تحلیل رهیافت های مستشرقان به قرآن.

برخی از مستشرقان با استفاده از روش های تفسیری نوین در کتب مقدس و نیز علوم جدید به فهم آیات قرآن پرداخته اند که قطع نظر از دقیق و یا غیردقیق بودن آن، به لحاظ اهمیت مورد توجه است و به همین دلیل در این بخش به ذکر برخی از نمونه های آن اکتفا می گردد؛

۱. رهیافت به قرآن در پرتو سنت

سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) که شامل گفتار، کردار و تقریر آن ها می شود از چندین نقش کلیدی در تفسیر آیات، برخوردارند. از قبیل؛ تبیین و توضیح آیه، تطبیق آیه بر مصداق، بیان جزئیات آیات، بیان آیات ناسخ و منسوخ، بیان شأن نزول آیات، بیان بطن و تأویل آیات و بیان معارف قرآن. (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰، ۱۰۸-۱۱۲)

از سویی، گاهی عمل پیامبر اسلام (ص) به عنوان تفسیر آیات معرفی شده است؛ همان طوری که حضرت در باره نماز فرمود: «نماز بگذارید همان طور که می بینید من نماز می گزارم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۵، ۲۷۹)



از این رو می توان گفت که قرآن آینه ای تمام نمای از مراحل مختلف پیشرفت زندگی پیامبر است. همین ارتباط نزدیک به خواننده کمک می کند که موضوعات اصلی مطرح شده در قرآن را بدون وانهادن زمینه واقعی آنها در یابد. در جاهای متعددی از قرآن، موقعیت پیامبر (ص) در برابر گروه های مختلف از جمله مکیان، یهودیان و منافقان مدینه صادقانه به تصویر کشیده شده است که از این رهگذر می توان به بسیاری از پیام های پنهانی آیات رهیافت. شماری از مستشرقان در این زمینه دیدگاه های را مطرح نموده اند که از میان آنان مقاله الیور لیمن - صرف نظر از خطاها و اشتباهاتش - تنها تحقیقی است که به طور خاص به این مسأله پرداخته است:

پرفسور «الیور لیمن»^۱ در پاسخ به این سؤال که نقش سنت نسبت به قرآن چیست؟ آورده است که سنت شیوه ای است که رسول خدا درباره جزئیات اسلام به طور کامل ارائه و شرح می دهد و دارای دو کارکرد اصلی می باشد؛

- مانند قرآن منبع قانون گذاری است؛ به امر و نهی می پردازد و آنچه را که مشروع و غیر مشروع است، تعیین می نماید.

- افزون بر آن، سنت قرآن را تفسیر می کند؛ وی برای سنت در تفسیر قرآن کاربردهایی را ذکر کرده از جمله؛ منبع قانون گذاری بودن، تفسیر مبهمات قرآن، بسط آنچه به صورت خلاصه در قرآن آمده، محدود کردن قوانین و احکام عمومی، شرح و تبیین آنچه در قرآن به

^۱ الیور لیمن (Oliver Leaman) (متولد ۱۹۵۰م) استاد مطالعات فلسفی در دانشگاه کنتاکی (آمریکا) و متخصص در فلسفه اسلامی و فلسفه یهودی قرون میانه است. وی سرویراستار «قرآن: یک دایرة المعارف» است که حدود ۲۸ درصد از مقالات این دایرة المعارف، به قلم ایشان می باشد، مانند استدلال و قرآن، هنر و قرآن، نبوت، سرنوشت، خارق العاده بودن قرآن و «سنت و نقش آن در تفسیر»

صورت کلی آمده و ذکر تفصیل مورد نیاز در به کارگیری حکم اسلامی که برای هر مورد، نمونه های از آیات و روایات تفسیری آنها را ذکر نموده است، که در اینجا صرفاً به عنوان نمونه به ذکر دومورد از نحوه ای کارکرد تفسیری سنت از دیدگاه الیورلیمن اکتفا می گردد.

یکی از مواردی که سنت معنای آیه را روشن ساخته، آیه ای ۸۲ انعام است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ...» وقتی این آیه نازل شد، صحابه نزد پیامبر آمدند و گفتند: «آیا در میان ما کسی هست که هرگز خطایی مرتکب نشده باشد؟» پیامبر فرمود: «معنای این آیه این طور که شما فکر می کنید، نیست. این همان چیزی است که لقمان به پسرش گفت: «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان/ ۱۳)؛ (بخاری، تفسیر، ۳۱/ ۱).

نمونه دوم، بسط دادن معنای آیات است که سنت آنچه را که به اختصار در قرآن مطرح شده، آن را بسط می دهد. از باب مثال به تناوب - و در جاهای مختلف - فرمان می دهد: «نماز را به طور دقیق به جا آورید»، ولی ذکر نشده که آن را چگونه و در چه زمانی به جا آورند. اگر چه برخی مفسران، زمان نماز را از رهگذر آیاتی چون «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَى النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ...» (هود/ ۱۱۴) به دست می آورند، - ولی - زمان دقیق هر نماز توسط پیامبر (ص) مشخص شده است. علاوه بر زمان نمازهای یومیه، محمد (ص) شرایط نمازگزار و اعمال واجب، ضروری و مستحبی را که به نماز اعتبار و فضیلت می بخشد و نیز اعمالی را که آن را بی اعتبار می سازد، به امتش آموخت.

بدین سان خواه از طریق کلمات یا به واسطه اعمال، او جزئیات تمام اعمالی چون عبادت، نماز، روزه، صدقه دادن و مانند آن را به امت خود ارائه داد.

نویسنده پس از ذکر چندین مورد مثال از کارکردهای سنت در تفسیر آیات، اذعان می دارد که به طور کلی سنت جزئیاتی که در به کارگیری قانون اسلامی مورد نیازاست را مهیا می کند. خداوند در قرآن اصولی کلی آورده و بیان و استعمال آنها را در شرایط گوناگون به رسول خدا سپرده است: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر/ ۷)؛ از این رو، سنت پیامبر برای اسلام بسیار اهمیت دارد. به تفسیر متن قرآن کمک می کند.



۲. رهیافت به قرآن در پرتو اطلاعات افزوده (داده های علوم انسانی)

این دیدگاهی بازنگری تفسیر قرآن بر اساس داده های علوم انسانی که از آغاز نیمه دوم قرن بیستم توسط قرآن پژوهان غربی مورد استفاده قرار گرفت، یکی از رهیافت های اثر گذار در فهم متن قرآن به شمار می رود. کلودژیو این رهیافت را ذیل مدخل قرآن در دایرة المعارف جهان، تحت گفتاری خاص با موضوع «قرآن و پژوهش های معاصر» گرد آورده است.^۱ که خود بر سه اصل ذیل استوار است:

اول: باز پژوهی تاریخی مسئله جمع و تدوین قرآن؛

دوم: اهتمام به نقد علمی تفاسیر مهم و معتبر؛

سوم: بازخوانی تفسیر دوباره قرآن مبتنی بر داده های علوم انسانی معاصر.

حقیقت این است که این رهیافت تنها زمانی می تواند برای مفسران اسلامی کار آمد واقع شود که با اصول متعارف تفسیری و مبانی اسلامی آن همراه باشد؛ چراکه تفسیر قرآن براساس داده های علوم انسانی با مبانی اسلامی و آگاهی از اصول متعارف تفسیری است که ارزش و اعتبار پیدا می کند.

۳. رهیافت سبک شناختی / زبان شناختی

توجه به علم اسالیب، یا سبک شناسی قرآن، در کنار آشنایی با لغت و دستور زبان امری است اجتناب ناپذیر؛ چراکه در قرآن نمونه های زیادی داریم که اگر سبک زبان قرآن را نشناسیم منظور متن را متوجه نخواهیم شد. در این خصوص برخی از مستشرقان مانند آنتونی جونز، نیز مطالعاتی داشته که - صرف نظر از برخی اشکالات محتوایی - روش آن در خور توجه است. ایشان مقاله ای را با موضوع «نمایش داستان یوسف در قرآن زبان عادی یا کلیشه ای؟» در این خصوص نگاشته که در خور توجه است. وی در این مقاله اذعان می کند که قرآن آمیزه ای از

¹ . ENCYCLOPAEDIA UNIVERASALIS CORPUS"& PP .۵۴۸ - ۵۴۷

سبک های متنوع است که بخش های از آن در حضور دیگران و بخش های نیز در خفا بر پیامبر فرود آمده است، و زبانش از سبکی عادی تا اسلوبی فخم واز گفتگویی خودمانی تا پیامی پر شور و پر احساس در نوسان است. وی می گوید: من پژوهش خودم در باره سوره یوسف را در قالب یک نمایشنامه تنظیم کردم. در سراسر این نمایشنامه صدای بازیگران آن را می توان شنید. آیا ممکن است که یکی از عناصر فرهنگی حجاز در قرن هفتم میلادی که از طریق قرآن به دست ما رسیده، نوعی تک گویی نمایشی باشد که رد پای اندک از آن بر جای مانده است؟ (جرالد هاوتینگ/عبدالقادر شریف، ۱۳۸۹: ۷۳) بر این اساس، یکی از اسلوبهای قرآن، موضوع قالب های نمایشی آن است که مفسر آشنا به اسلوب را به تشخیص آنچه محذوف است راهنمایی می کند، او می داند که قرآن متنی شفاهی و به زبان انسانهاست، و بر این اساس، نیاز مند تحلیل زبانی است.

نگاه به عناصر زبان شناختی (دو عنصر: روابط بینا متنی و بافت کلام) از دیگر عناصر مهم برای متن قرآن است که اهمیت زیادی در فهم معنای پنهانی آیه دارند.

مسئله روابط بینا متنی از جمله عناصری است که همیشه در متن وجود دارد و بخصوص در مورد قرآن، این روابط کاملاً مشهود است و آیات قرآن نیز مکرر به این روابط بینا متنی اشاره کرده اند؛ چراکه صدها متن قبل از قرآن تولید شده و این بحث در مورد قرآن از مسلمات است. به همین جهت در بسیاری موارد قرآن به انجیل، زبور، صحف ابراهیم والواح اشاره واز آنها نقل قول می کند (اعراف/ ۱۵۷، صف/ ۶). همچنین در بسیاری از موارد با اجمال و تفصیل هایی آیات قرآن، می توان به روابط بینا متنی که در سوره ها و آیات وجود دارد، پی برد. مثلاً موضوعی در یک آیه به اشاره و اجمال مطرح واز روی آن عبور شده در حالی که در آیات و سوره های دیگر مسئله کاملاً باز شده و به تفصیل توضیح داده شده است و این همان روابط بینا متنی است.



مثلا تفسیر قرآن به قرآن که به طور خاص در نیم قرن اخیر رائج شده دقیقا نوعی توجه به روابط بینا متنی است که آیات قرآن با استفاده از آیه های دیگر تفسیر می شوند. در این نوع تفسیر، فهمی که از آیه صورت می گیرد، مبتنی بر ارجاعاتی است که از آیات دیگر به این آیه داده می شود.

تفسیر قرآن به حدیث نیز نمونه ای دیگر از توجه به روابط بینا متنی برای تفسیر قرآن است چون در این تفسیر هدف آن است که رابطه ای بین متن قرآن با یک متن دیگر که حدیث است، برقرار شود. اساسا بحث روابط بینا متنی مربوط به حوزه معنا و به دنبال بررسی نوع ارتباط معنایی موجود است. به طور مثال بر مبنای همین روابط بینا متنی است که هنگام بحث از «اصحاب کهف» قرآن در صدد معرفی تعداد آنان بر نیامده ولی در روایات نه تنها تعداد آنان، بلکه اسامی آنها نیز دقیقا بیان شده است. (پاکتچی، ۱۳۹۲) ولی باید اذعان کرد که برای این نوع تفاسیر (بینامتنی) تاکنون قواعدی مستقل وضع نشده است.

یکی از عناصر زبان شناختی که اهمیت زیادی در حوزه متن دارد «بافت» آن است. بافت؛ یعنی مجموعه شرایطی (حالی و مقالیه) که کلام در آن شرایط به وجود آمده و به فهم کمک می کند.

این دو عنصر زبان شناختی «بافت» و «مناسبات درونی» از مقوله های است که در مطالعات مستشرقان به خوبی مورد توجه قرار داده شده است.

محمد عبدالحلیم، مقاله ای خود را با موضوع «بافت و مناسبات درونی: راهگشای تفسیر قرآن پژوهشی در باره سوره الرحمن» در این زمینه اختصاص داده است. (جرالد هاوینگ/عبدالقادر شریف ۱۳۸۹: ۱۲۱) وی اذعان می کند که یکی از پر بارترین رهیافت ها به متن قرآن باعنایت به همین دو مفهوم اساسی یعنی؛ بافت و مناسبات درونی حاصل می شود. بر این اساس، مفسرانی که معمولا از این دو مفهوم غافل مانده اند یا به قدر مقتضی به آنها

نپرداخته اند، نوعاً فرضیه های نادرست و تفسیر های نامناسب و ناکافی عرضه کرده اند یا به نتایجی دست یافته که بی اساس بودن آن به اثبات رسیده است.

۴. رهیافت فرهنگ شناسانه (انسان شناسی)

برخلاف مباحث زبان شناسی که عمدتاً در حوزه جهان اسلام مورد توجه قرار گرفته، مطالعات انسان شناسانه و فرهنگی خاستگاه غربی دارد و از اواسط قرن ۲۰ م، وارد حوزه قرآن شده است. اصولاً این پدیده برخاسته از جریانی است به نام «ساختار گرایی» که همگام با رشد برخی از علوم انسانی در حدود نیمه قرن بیستم در غرب پدید آمد.

مبنای این رهیافت انسان شناسانه بر این اصل استوار است که زبان هیچ ملتی جدای از فرهنگ و طرز زندگی آن ملت نیست و لذا اگر بخواهیم زبان ملتی را در ست متوجه شویم در کنار آشنائی با لغت، لازم است با فرهنگ آنها نیز آشنا شویم. به این ترتیب اگر بخواهیم زبان قرآن را درک کنیم باید بدانیم فرهنگ عرب در زمان نزول قرآن چه بوده و زبان قرآن را در همان فرهنگ تفسیر کنیم.

براین اساس، مستشرقان از نخستین کسانی اند که مطالعات انسان شناسانه در رابطه با قرآن را عملاً وارد مباحث قرآن پژوهی کردند. به عنوان مثال می توان شخصیت های ذیل را نام برد:

یکی از مستشرقین آلمانی به نام «براو مان» مقاله ای با موضوع « زمینه های معنوی اسلام نخستین و تاریخ مفاهیم اساسی آن» می نویسد که وی به دنبال بیان زمینه های فکری و اندیشه ورزی در بین جامعه عرب هنگام ظهور اسلام است. (پاکتچی ۱۳۹۲: ۳۲۸)

«توشیکو ایزتسو» مستشرق ژاپنی نیز فرد دیگری است که از روش مکاتب زبان شناسی آلمان و فردی بنام «وایسگور» که بنیانگذار این مکتب بوده است، پیروی می کند و می خواهد روش مردم شناسانه و زبان شناسانه وایسگور را در حوزه مطالعات قرآن به کار بندد که حاصل آن



مجموعه ای از آثار تحت عنوان « مفاهیم اخلاق دینی در قرآن » می باشد که در سال ۱۹۵۹هـ، چاپ شده است. (ایزتسو، ترجمه؛ بدره ای ۱۳۶۰) نویسند در این کتاب به دنبال کشف زمینه های فرهنگی به وجود آورنده زبان قرآن است.

از جمله مستشرقین دیگر که در زمینه مطالعات انسان شناسی در رابطه با قرآن آثاری داشته اند، «مورن» مستشرق آلمانی است که اثر معروف او «تک خدائی» یا «توحید» می باشد و سعی کرده بایک نگاه انسانشناسانه مسأله توحید در جامعه عرب صدر اسلام را تبیین کند که دارای چه معنای بوده و در آن زمان نفی خدایان دیگر چه معنای می توانسته باشد. لذا به بحث نظام های قبیله ای می پردازد که چطور در نظام عرب جاهلی هر قبیله ای دارای یک خدا بوده ولی در پرتو ظهور اسلام و نزول قرآن با همدیگر متحد می شوند و آنچه که زمینه ساز این اتحاد قبایل عرب با غیر عرب می باشد، باور عمومی مردم به این است که یک خدای واحد دارند. اثر دیگر او مقاله ای است؛ با موضوع «نسب و کتاب مقدس». در این مقاله سعی نموده مسأله نسب در عرب جاهلی را بررسی کند و نشان دهد که فهم این مسأله چطور می تواند در فهم مضامین قرآنی کمک کند. (به نقل از، پاکتچی، ۱۳۹۲: ۳۳۰)

مستشرق دیگر «گوستاو» می باشد که مقاله با موضوع «مکه قبل از عصر پیامبر» در مجله «الاسلام» (۱۹۹۱م) دارد که در آن سعی کرده که ساختار اجتماعی مکه قبل از زمان پیامبر را بیان کند و نشان دهند که چگونه می توان با انجام چنین مطالعاتی، سیستمی پایه ریزی کرد که بتوان در پرتو آن تفسیری انسانشناسانه از قرآن ارائه داد. (همان)

فرد دیگر «ژان لامبر» مستشرق فرانسوی است که مقاله ای تحت عنوان «موضع قرآن در مورد تاریخ»، در مجله «جهان اسلام و مدیترانه» (۱۹۹۱م) به چاپ رسانیده و سعی کرده تفسیر انسان شناسانه از سوره صافات ارائه دهد. (همان ۳۳۰)

این جریان (مطالعات انسان شناسانه) به تدریج زمینه ای را در میان مسلمانان نیز فراهم نمود که افرادی مانند دکتر «محمد حمیدالله» از اساتید عرب زبان مصری آثار متعددی در این خصوص تدوین کرد. از مهمترین اثر او مقاله ای است به زبان فرانسوی به نام «الایلاف» یا «روابط اقتصادی دیپلماتیک» در رابطه با آیه «لایلاف قریش» (قریش / ۱).

وی سعی کرده با مطالعه روابط اقتصادی مکه با سرزمین های دیگر مفهوم ایلاف و سوره قریش را مورد باز بینی قرار دهد و یک فهم جدیدی از سوره قریش داشته باشد و باید گفت از نخستین تفاسیر انسان شناسانه ای است که در حوزه جهان اسلام با آن مواجه ایم. فرد دیگر «محمد طالبی» مفسر الجزایری است که با مباحث انسان شناسی آشنایی دارد و تفسیر او از جمله شاخص ترین تفاسیری است که در (دهه ۸۰م) در جهان اسلام نوشته شده است و از طرف مستشرقین مقالات مختلفی در نقد و ارزیابی آن ارائه شده است.

این جریان (تفسیر انسان شناسانه از قرآن) در دوره معاصر از یک روند پرشتاب بر خوردار گردیده است که امید تحول و انقلاب علمی را در میان اهل خرد و دانش و دنیای معاصر نوید می دهد.

۵. آیه پژوهی گرایشی

روشی دیگری که در سال های اخیر بیشتر در مطالعات تفسیری مستشرقان مطرح است، می توان آن را «آیه پژوهی» نامید که به دودسته قابل جمع بندی است: آیه پژوهی فقهی-کلامی و آیه پژوهی تاریخی. در این روش، تفسیر آیه با توجه به اهمیت فقهی، کلامی و تاریخی آن در تفاسیر گوناگون بررسی می شود. این روش در واقع باز سازی فهم تاریخی مفسران مسلمان از آیات قرآن است. مقالات «جان برتن» و «هاوتینگ» نمونه ای از مطالعات آیه پژوهی باتکیه بر مباحث فقهی-کلامی است. بر خی مقالات اُری روبین مثال های از مقالات آیه پژوهی تاریخی اند. (کریمی نیا ۱۳۸۰: ۴۲۲-۴۲۳) بر خی مقالات اندرو ریپین در حوزه آیه پژوهی به



صورت کتابی با نام «قرآن وسنت تفسیری آن» منتشر شده است. (رک: جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۹: ۱۲۷)

۶. مطالعات موضوعی

موضوع بندی آیات قرآنی که از حدود یک صد سال پیش تا کنون صورت گرفته، در واقع بیشتر باتلاش مستشرقان وباهداف غیر تفسیری انجام شده است. هدف آنان از موضوع بندی آیات این بوده که یک نگاه جامع وکلی نسبت به قرآن داشته باشند تا بتوانند قرآن را با دیگر کتب مذهبی مقایسه کنند.

ازجمله مستشرقینی که برای موضوع بندی قرآن کوشش کرده اند، «ژول لایبوم» فرانسوی است که کتاب او توسط محمد فواد عبدالباقی به زبان عربی تحت عنوان « تفصیل آیات القرآن الکریم» ترجمه شده است. (به نقل از، پاکتچی، ۱۳۸۲: ۲۹۲) البته انگیزه مستشرقان مانند ژول لایبوم این نبود که صرفا زمینه ای برای تفسیر موضوعی فراهم کند بلکه می خواسته یک نوع طبقه بندی از قرآن ارائه کند وعلت این کار به پیشنهاد ارتباط مستشرقان با قرآن باز می گردد.

زمانی که مستشرقان با قرآن مواجه شدند دیدند قرآن به کتب عهد جدید به لحاظ تنوع موضوعی بیشتر شباهت دارد بر خلاف عهد قدیم که معمولا از یک ترتیب ونظم موضوعی خاصی بر خوردار است، قرآن از چنین نظمی بر خوردار نیست ودر یک سوره دهها بار موضوع تغییر می کند. به این ترتیب برای یک محقق مستشرق امکان مراجعه مستقیم به قرآن وجود نداشت وبه همین دلیل احساس نیاز کردند که باید راهنماهای موضوعی برای قرآن نوشته شود.

اما درمیان مستشرقان معاصر افرادی هستند که به تفسیر موضوعی مستقل نیز توجه نشان داده اند؛ از باب مثال می توان جان برتن را نام برد که موضوع تحقیق خود را در باره تعیین مجازات زنا در اسلام، اختصاص داده است ونقش فقه وتفسیر را در تعیین مجازات زنا در اسلام مورد تحلیل ادبی قرار داده است. (جرالد هاوتینگ/عبدالقادر شریف، ۱۳۸۹: ۳۹۷-۴۱۶)



۷. انطباق آیات علمی قرآن با یافته های علوم جدید

انطباق یافته های علمی جدید با آیات علمی قرآن از اثر بخش ترین رهیافت ها به قرآن است که افزون بر مفسران اسلامی، مستشرقان نیز از آن بهره جسته اند. همین جنبه علمی قرآن، سبب شده است، تا دغدغه ای ظرفیت تمدن سازی قرآن در اذهان اهل علم و صاحبان خرد و اندیشه احیا گردد.

این نکته را باید در نظر داشت که عرضه ی یافته های علمی جدید بر قرآن، افزون بر آن که فهم ژرفای قرآن را آسان می نماید، همچنین نشان می دهد که حاصل بسیاری از علوم در قرآن یافت می شود. به تعبیر زرکشی: « کل من كان حظه في العلوم اوفر كان نصيبه من علم القرآن اكثر » (زرکشی، ۲۰۰۱م، ج ۲: ۲۵) وگاهی از قرآن راههای برای پیشرفت آن قسمت کشف می شود که ذهن فعال می تواند از آن به خوبی استفاده کند. (عابدینی، ۱۳۸۲: ۵۰-۶۹) (در این خصوص، به ذکر چند نمونه از مطالعات انجام شده در مورد آیات مربوط به علوم جدید توسط مستشرقان آگاه به این علوم پرداخته می شود که به خوبی این نوع تأثیر و تأثر در تحقیقات علمی آنان مشاهده می گردد:

نمونه اول: پروفیسور کید. ال. مور^۱

وی پس از بررسی آیات قرآن مربوط به جنین، وقتی که همگی یافته های خود را از قرآن، مطابق با واقع و آزمایش های علمی جدید دید، در کنفرانس پزشکی (۱۹۸۱) عربستان اظهار داشت: برای من کاملاً روشن است که این گفته ها از جانب خداوند برای حضرت محمد (ص)

^۱ از متخصصین جهانی در جنین شناسی، استاد دانشگاه تورنتو، کانادا مؤلف کتاب: «الانسان النامي مع زیادات اسلامیه» The Developing Human



فرستاده شده است. زیرا تقریباً تمامی این علوم تا قرن ها بعد کشف نشده بود و برای من قطعی است که حضرت محمد (ص) حتماً پیامبر خداست» (گری میلر، ۱۳۸۴، ش ۹: ۱۱۶-۱۱۷)

نمونه دوم: تی. وی. ان. پرساود؛^۱

او نیز مانند «مور» تحت تأثیر آیات جنین شناسی قرآن، مسلمان شد و برای اولین بار در بخش تاریخچه جنین شناسی کتاب بین المللی و درسیش، جنین شناسی قرآن را مطرح کرد و اظهار داشت: به نظر من حضرت محمد (ص) یک شخص امی بود، وی در هزار و چهارصد سال پیش نظریات علمی عمق داری را مطرح می کند که بعداً به طور شگفت انگیزی همه آنها مورد تأیید علم تجربی قرار می گیرد. بر این اساس، من شخصاً نمی توانم بگویم که این تصادفی بوده است. زیرا تعداد مفاهیم و موضوعات علمی مطرح شده در قرآن زیاد است بر این اساس، من اعتراف می کنم که این مفاهیم ریشه در یک وحی الهی دارد و نمی تواند از منبعی غیر از سرچشمه وحی گرفته شده باشد. (ر.ک: کید مور و پرساود ۱۳۸۳: مقدمه ی کتاب جنین شناسی کاربردی، جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، مقاله بی آزار: ۵۹۵)

نمونه سوم: پروفیسور موریس بوکای^۲

مورس بوکای پس از ده سال مطالعه در قرآن در سال ۱۹۷۶ خطاب به مجمع پزشکی فرانسه، اظهار داشت: «در قرآن موضوعات علمی در ارتباط با تولید مثل و فیزیولوژی وجود دارد که کاملاً با دستاوردهای کنونی علم مطابقت دارند.

^۱ T.V.N Persuade پرفیسور آناتومی و تولد نوزاد و سلامت کودک دانشگاه مانی توبای کانادا. نویسنده بیش از ۲۰ کتاب و ۱۸۱ مقاله ی علمی است.

^۲ (متولد ۱۹۲۰ م) کتابی به نام (دراسة الكتب المقدسة في ضوء المعارف الحديثة، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۷۷ م) تألیف کرد که پر فروش ترین کتاب سال ۱۹۷۷ م گردید.



وی اظهار نمود که علم، از اصول قرآنی است و تا این اندازه است که باید اعتراف کنیم که این مسایل پیچیده علمی که پس از ۱۴۰۰ سال، علم به تازگی به حقیقت آنها پی برده است، نمی تواند توسط یک شخص امی مطرح شده باشد و تنها باید اعتراف کرد که آن حضرت به منبع ما فوق بشری در آن روزگار متصل بوده است. این غیر ممکن است که یک شخص درس نخوانده، کتابی را خلق کند که از لحاظ ادبی سرآمد و از لحاظ علمی هنوز پس از چهارده قرن منبع زایش علوم جدید باشد. (بوکای، ۱۳۸۰: ۲۷۲)

نمونه چهارم: دکتر گرنیه فرانسوی؛ (عضو اسبق مجلس نمایندگان فرانسه)

این پژوهشگر فرانسوی، اذعان داشت؛ من تمام آیه های قرآن را که در زمینه ای علوم طبیعی، بهداشت و طب بودند، مطالعه و آنها را مطابق دقیق ترین قانون های علوم طبیعی و پیچیده ترین اصول ثابت شده ای علوم عقلی دیدم و یقین کردم که هزار سال قبل جز خدا، هیچ کسی بر روی زمین، از آن قوانین و اصول آگاه نبود، پس به حقانیت و خدایی بودن چنین کتابی ایمان آوردم. (ر.ک: کلارک، پیتر ۱، ۲۰۰۶م: ۱۹۳، شیرازی، ترجمه: خاتمی، ۱۳۶۹، چ ۱۱)

بر این اساس، راهیابی به ژرفای قرآن توسط مفسران آگاه به علوم، که بر اثر استخدام علوم قطعی، به مطالعات وحی می پردازند، یک ضرورت آشکار برای جامعه ی معاصر به شمار می رود. این امر می تواند افزون بر اثبات اعجاز و جاودانگی وحی، بسیاری از نیازهای عصری انسان را پاسخگو باشد؛ خصوص نیازهای انسان امروزه که در قالب علوم تجربی و انسانی؛ یعنی علوم می که حول انسان و نیازهای اوست مطرح می شود.

¹ Clarke. Peter



نقد کلی برهیافت های مستشرقان به قرآن

روش های مستشرقان در مطالعات قرآنی هرچند مزیت های دارد که متن محوری و قاعده مندی و تطابق باروش های نوین علمی از ویژگی های بارز آن است. قرآن پژوهان مسلمان نیز از این روش ها استقبال و در تفسیر بهره برده و می برند. اما از آنجا که برخی از روش های آنان با پیش فرض های اقتباس قرآن از فرهنگ زمانه و همسان پنداری با سایر کتب مقدس همراه گردیده، از این رو، دخالت دادن این پیش فرض ها بر روش و رویکرد آنان نیز اثر گذاشته و براین اساس، متن قرآن را مانند متن بشری مورد تحلیل قرار داده اند. برای نمونه در روش تحلیل ادبی، شکاکیت افراطی نسبت به اصالت تاریخی منابع اسلامی و تناقض های درونی این منابع، موجب گردیده تا برخی مستشرقان از انصاف علمی بدور و از برخورد محققانه صرف نظر کنند. همچنین استفاده از رهیافت فرهنگ شناسانه موجب گردیده تا مستشرقان به باورهای مردم دوران جاهلیت و پیروان متون مقدس بپردازند و به اثبات تأثیر آن باورها در آیات قرآن کریم اقدام کنند. آن ها در این بررسی ها به دنبال روشن کردن جنبه های پنهان و تاریک علل ظهور دین اسلام و پذیرش گسترده آن و تأثیرات آموزه هایش بر افراد در کوتاه ترین زمان بوده اند.

براین اساس، در مطالعات قرآنی مستشرقان نمونه های از خطاهای روشی دیده می شود که از مبانی و دخالت دادن ذهنیات آنان سرچشمه گرفته در داوری های آنان اثر گذاشته است:

۱. **نقد برپندار اقتباس:** در کثیری از رهیافت های آنان، این نگرش و بینش پرتو افکن است که قرآن غیر وحیانی است و متن قرآن یک متن ادبی صرف است که باید متن قرآن را به مثابه کتابی در بردارنده فن ادبی مورد مطالعه قرار داد. حال آنکه این بینش ها و یا پیش فرض ها-هرچند تحقیق دقیق و سنجشگرانه داشته باشند- اهرم بزرگی بر سر راه آنان ایجاد کرده و در فهم متن و داوری هایی آنان اثر نا مطلوب برجای گذاشته است. روشن است که مستشرقان دراین خصوص مانند منتقدان عصر نزول درمواجهه اولیه با متن قرآن همسو عمل کرده اند. آنان مانند منتقدین عصر نزول به دلیل تشابه ظاهری متن قرآن با سنت شفاهی، عهدین، کلام کاهنان و متون ادبی این دوره، دیدگاه اقتباس را مطرح ساختند. قرآن ضمن گزارش از برخورد اولیه ای

منتقدان دوره ای نزول، ادعای آنان را نادرست و از وحيانيت قرآن دفاع و هرگونه تصرف و دخالت انساني را مردود دانسته است. «وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۱ (یونس: ۳۷)؛ و در سوره ای نجم فرمود: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳-۴) و در مقدمات قصص یا بعد از آن‌ها بر وحيانيت آنها تاکید می‌کند. برای نمونه در ابتدای سوره یوسف علیه‌السلام آمده است: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْغَافِلِينَ». (یوسف / ۲-۳)، «وَأَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا» (الکھف: ۲۷)^۲ و در برابر گروه دیگر آورده است: «... قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا آتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ...» (یونس: ۱۵)^۳

بر اساس استدلال قرآن و مبانی متقن مسلمانان، هم معانی و معارف و هم الفاظ و کلمات قرآن از ناحیه خداوند آمده و پیامبر آن را بدون دخالت و هرگونه تصرف و تغییر عرضه داشته و معانی آن را آشکار کرده است. این دیدگاه به مثابه یکی از ضروریات دینی تلقی شده است و برخی بر آن ادعای اجماع نموده‌اند. (زرکشی، ۲۰۰۵، ج ۱: ۲۹۰)

^۱ «و سزاوار نیست که این قرآن، به دروغ، به غیر خدا نسبت داده شود و لیکن مؤید آنچه که پیش از آن است، می‌باشد و شرح کتاب (های الهی) است، درحالی که هیچ تردیدی در آن نیست، [و] از طرف پروردگار جهانیان است».

^۲ «و از روی هوی و [هوس] سخن نمی‌گویند آن (سخن) نیست جز وحی‌ای که (به او) وحی می‌شود».

^۳ آنچه را از کتاب پروردگارت به تو وحی شده تلاوت کن! هیچ چیز سخنان او را دگرگون نمی‌سازد؛ و هرگز پناهگاهی جز او نمی‌یابی!

^۴ و کسانی که ایمان به لقای ما (و روز رستاخیز) ندارند می‌گویند: «قرآنی غیر از این بیاور، یا آن را تبدیل کن!» (و آیات نکوهش بتها را بردار بگو: «من حق ندارم که از پیش خود آن را تغییر دهم؛ فقط از چیزی که بر من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم! من اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از مجازات روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم!»)



۲. نقد بر همسان انگاری قرآن با عهدین

در نگاه شماری از مستشرقان، قرآن همسان و مشابه سایر کتاب های مقدس یهودیان و مسیحیان است که معمولاً آمیخته از وحی و اطلاعات افزوده بشری است. وبر اساس چنین مبنایی به سراغ درک متن قرآن رفته اند. بنابر این مجموعه رهیافت های مستشرقان، ممکن است در فهم سطحی و احیاناً کم عمق آیات قرآن راهگشا باشند اما در درک عمیق و آشکار سازی لایه های پنهانی کثیری از آیات، قطعاً ناتوان خواهد بود.

الف) همسانی در وحدت ریشه ای

دلیل این که قرآن در نقل برخی از سرگذشت ها و تاریخ انبیا - در برخی موارد- با متون مقدس دیگر اشتراکاتی دارد، به جهت یکپارچگی ادیان آسمانی و توحیدی است. چراکه؛ همه پیامبران الهی از روزگار نوح تا عهد خاتم پیامبران (صلی الله علیهم اجمعین) در امتداد هم هستند و ادیان آسمانی ریشه در توحید دارند و پایه و عقیده آنها یکسان است. قرآن برای برآورده ساختن این غرض بنیادی، گاه در يك سوره داستان های گروهی از انبیا را در پی هم و با شیوه ای خاص و نزدیک به هم یاد می کند تا این حقیقت را به خوبی بیاوراند؛ مثلاً در سوره انبیا داستان موسی، هارون، ابراهیم، لوط، نوح، داوود، سلیمان، ایوب، اسماعیل، ادریس، ذوالکفل، ذالنون و مریم را در پی هم آورده است و پس از به نیکی یادکردن هر کدام، در پایان می گوید: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُونِ»^۱ مقصود اصلی از بیان تفصیلی این داستانها همین نکته است و بهره های دیگر، گذری و ضمنی است.

این غرض درحقیقت، این مسئله را آشکار می کند که میان شریعت اسلام و دیگر شریعت های آسمانی که پیامبران مردم را به سوی آن فراخوانده اند، پیوندی استوار برقرار است و اسلام ادامه راه آنهاست؛ با این تفاوت که اسلام آخرین و کامل ترین دین الهی است و همگان

^۱ (انبیاء/۴۸-۹۲) « این است امت شما که امتی یگانه است و منم پروردگار شما، پس مرا پرستید ».

باید در مدار آن، خویش را تسلیم فرمانهای خداوند سازند: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ...»^۱.

بنابراین، هماهنگی قرآن با برنامه انبیای گذشته و کتب آسمانی آنها در مسائل اصلی، اعم از عقاید دینی و ارزش های اخلاقی و مانند آن، دلیل بر این است که این وحی آسمانی، بی تردید از سوی پروردگار جهانیان و تفصیل اصول کلی مشترک در دین توحیدی است: «وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يَفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۲ (یونس: ۳۷)؛

ازاین رو، باید گفت: هر آنچه از مسائل اصلی و اصول کلی، که در کتب آسمانی پیشین به اجمال آمده بود، در قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی، که هیمنه و تسلط بر سایر کتب آسمانی دیگر دارد، با تفصیل و به صورت کامل تر بیان شده است (طباطبائی، ۱۳۷۰، ج ۱۰، ص ۶۴).

ب) مخالفت قرآن با افزوده های بشری در کتب مقدس

وجود مباحث اعتقادی فراوان در قرآن که در تضاد با آراء یهودیان و مسیحیان است، دلیل دیگر بر آن است که قرآن از آنها تأثیر نپذیرفته است. برای نمونه،

۱- قرآن عقائد تثلیث مسیحیان را مردود و انحرافی معرفی نموده است: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ» (مانده/ ۷۳) اما فرهنگ مسیحی رائج تثلیث را تلویحا می پذیرد.

^۱ . مانده/ ۴۸: «و ما این کتاب را به حق به سوی تو فرستادیم، در حالی که تصدیق کننده کتابهای پیشین و حاکم بر آنهاست».

^۲ «و سزاوار نیست که این قرآن، به دروغ، به غیر خدا نسبت داده شود و لیکن مؤید آنچه که پیش از آن است، می باشد و شرح کتاب (های الهی) است، درحالی که هیچ تردیدی در آن نیست، [و] از طرف پروردگار جهانیان است».



۲- قرآن کریم فرزند انگاری مسیح و عزیر را که در فرهنگ یهود و مسیحیان آن عصر رائج بوده، آن را نمی پذیرد» وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (توبه ۳۰)

۳- همچنین نقل داستان های پیامبران الهی در قرآن همراه با احترام و پاکی است ولی در کتب مقدس به آنان نسبت های ناروا داده شده است. این با ساحت پاک پیامبران ناسازگار است. به طور مثال، قرآن در باره لوط و اصحابش می فرماید: «إِنَّهُمْ أَنْاسٌ يَتَطَهَّرُونَ» (اعراف / ۸۲) اما در کتاب مقدس به آن حضرت نسبت زنا با دخترانش را می دهد. (سفر پیدایش، باب نوزدهم، شماره ۳۳) در باره حضرت داود و سلیمان نیز مطالب ناروا زیاد نقل می کند. (رک: کتاب مقدس: مزامیر، جامعه سلیمان، و غزل های سلیمان)

براین اساس اگر قرآن در بیان تاریخ از کتب مقدس متأثر بودی با عقائد یهود و مسیحیان و داستانهای تورات و انجیل همسویی نشان می داد. مخالفت و سرزنش نمی کرد. در نهایت می توان گفت که گزارش های قرآن اگر چه در برخی از موارد (قطعی و یقینی) با گزارش های متون مقدس تشابه های دارد، اما نمی تواند برگرفته از کتابهای تحریف شده باشد، تشبیه و تنظیر در آن، فی الجمله است؛ نه بالجمله؛ یعنی همانندی در اصل داستان های قطعی است؛ نه در خصوصیات آن.

د. بسنده گری به یک روش خاص

اکتفا کردن بسیاری از مستشرقان به یک روش در حیطه بینش تفسیری، در کنار کم عنایتی به دیگر روش ها، از دیگر کاستی های روشی آنان است که می تواند دامنه فهم و درک متن قرآن را کوتاه و محدود سازد. برای فهم دقیق آیات قرآن افزون بر طهارت نفسی استفاده از روش های مختلف ضروری است.

ه. کمرنگ بودن نوآوری های رهیافتی

از دیگر کاستی های که در رهیافت های مستشرقان به قرآن وجود دارد، این است که بیشتر آنان در این رهیافتهای به طور کامل مبتکر نبوده، بلکه به تحلیل رهیافت های مفسران



اسلامی پرداخته وغالبا از درون مباحث آنان به رهیافت های جدیدی دست یافته اند. البته در برخی موارد خود آنان نیز ابتکار به خرج داده، که از باب مثال؛ مطالعات انسانشناسی و احیانا فرهنگی در رابطه باقرآن، از این دسته اند.

و. تفاوت های فرهنگی و سیاسی - اجتماعی

در کنار کاستی های که بر شمردیم، تفاوت های فرهنگی، سیاسی - اجتماعی نیز می تواند بر مطالعات قرآنی مستشرقان اثر گذار باشند؛ چراکه مستشرقان براساس فرهنگ حاکم بر جوامع غربی (جوامع مسیحی/یهودی)، به مطالعات قرآن پرداخته اند و از عینک فرهنگ متناسب با باورهای جوامع غربی به متن قرآن نگریسته اند که چنین فرهنگی با فرهنگ جوامع اسلامی در بسیاری از موارد تفاوت ماهوی دارد.

نتیجه

پژوهه حاضر، نشان داد که قرآن دارای معارفی ژرف است که از رهگذر رهیافت های اصلی می توان به آن ها دست یافت و احتیاجات معرفتی و معیشتی بشر را با آن برآورده ساخت. تحلیل گفتمان هایی قرآن پژوهان مستشرق در خصوص رهیافت های به قرآن در دوره های مختلف، که هر کدام مکمل و کاهش دهنده نقص های یکدیگر اند، -صرف نظر از ایرادهای که دارند- بالجمله، ارزشمند به نظر می رسد که اگر به صورت صحیح به سنجش گرفته شود، به دلیل روشمند بودن و برخورداری از ظرافت ها و نکته سنجی های علمی، در کنار راهکار های قرآن پژوهان اسلامی می تواند افق های جدید تفسیری را به روی پژوهشگران قرآنی بگشاید.



فهرست منابع

۱. آلوسی، محمود، ۱۴۰۵ق، روح المعانی، دار احیاء تراث العربی، بیروت.
۲. ایزوتسو، توشیهو، ۱۳۶۰، ترجمه؛ فریدون بدره ای، مفاهیم اخلاق دینی در قرآن، قلم، تهران.
۳. البستانی، کرم، ۱۹۷۳م، المنجد فی اللغة والاعلام، المطبعة لکاتولیکیه.
۴. بوکای، موریس، ۱۳۸۰، مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه: ذبیح الله دبیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵. پاکتچی، احمد، ۱۳۹۲، تاریخ تفسیر قرآن، دانشگاه امام صادق، تهران.
۶. جerald هاوتینگ/ عبدالقادر شریف ۱۳۸۹/۱۴۳۱ق، رهیافتهای به قرآن، حکمت، تهران.
۷. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، دانشنامه جهان اسلام، (تفسیر قرآن؛ تاریخچه، اصول و روشها) نشر کتاب مرجع، تهران.
۸. جین دمن مک اولیف ودیگران، / سرویراستار ترجمه فارسی، خندق آبادی ودیگران، ۱۳۹۲، دائرة المعارف قرآن، ج ۲، حکمت، تهران.
۹. کریمی نیا، مرتضی ۱۳۸۰، «کتاب شناسی مطالعات تفسیری در زبان های اروپائی»، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، سال ۷، ش، ۲۵ و ۲۶.
۱۰. گلتسیهر، ایگناس، ۱۳۸۴ش، گرایش های تفسیری در میان مسلمانان، ترجمه، ناصر طباطبائی، ققنوس، تهران.
۱۱. مجلسی، محمد باقر ۱۴۰۳، بحارالانوار، ج، ۸۵، دار احیاء تراث العربی، بیروت.
۱۲. معین، محمد، ۱۳۵۰، فرهنگ معین، امیر کبیر، تهران.
۱۳. منوچهری، عباس ودیگران، ۱۳۹۲، رهیافت و روش در علوم سیاسی، سمت، تهران.

14. Oxford advanced learner s dictionary of current englisg-1999